

تاریخ و رجال



چهره‌ناشناخته‌تشیع

سید جعفر شهیدی

دیداری ترین چهره این مذهب نه تنها برای دنیای اسلام بلکه برای نظر گروهی از شیعه مذهب‌ها هم پوشیده مانده است. صدها سال است بازیگران سیاست کوشیده‌اند تا نهضت تشیع را از مسیر آن منحرف سازند. و بخصوص کوشش فراوانی بکار رفته است تا حقیقت این نهضت از مسیرش منحرف و از دید

حدود هزار و چهارصد سال بر موجودیت شیعه می‌گذرد. نزدیک به چهارده قرن است که نخستین نهضت سیاسی این مذهب آغاز شده^۱ و تقریباً دوازده قرن است اندیشه‌شناسی یا به عبارت دیگر مکتب فکری و یا کلامی تشیع تأسیس گردیده^۲ اما به جرأت می‌توان گفت هنوز هم چهره تشیع یا لااقل

قرن دوم تا آغاز قرن دهم هجری خون ده‌ها هزار تن، در راه بدست آوردن آن ریخته شد چنانکه شایسته است به دنیای اسلام شناسانده شود، پیروان دیگر مذاهب اسلام و یا لاقل دانشمندان و متفکران آن مذهب‌ها خواهند دانست که گم‌شده‌ی آنان و اینان یکی است. راستی اگر همه‌ی مسلمانان چنین حقیقتی را دریابند، دشمن آنان چه خواهد کرد؟ بیکار خواهد نشست؟ هرگز! زیرا «جمعیت مسلمان» «تفرقه‌نا‌مسلمانان» و بلکه نابودی آنان خواهد بود.

من در این چند صفحه نمی‌خواهم در دهلیزهای پرپیچ و خم مسائل کلامی وارد شوم. در این باره به قدر کافی و شاید بیشتر از آنچه باید بحث کرده‌اند. می‌توان گفت حقیقت لاقل برای دسته‌ای خاص روشن است، اما در بحث‌های کلامی معمولاً هر طرفی می‌کوشد عقیده‌ی خود را با دلیل عقلی استوار، جلوه دهد و آنجا که غرض پیروزی در جدل باشد، حقیقت کمتر مجال ظهور خواهد یافت. در این بحث کوتاه می‌خواهم نهضت تشیع را از زاویه‌ای بررسی کنم که تاریخ هم با من همراه است. در پرتو روشنایی تاریخ شاید بتوانم آن چهره‌ی ناشناخته را آشنا سازم - هرچند بیشتر خوانندگان با آن آشنا

مسلمانان غیر شیعی پوشیده بماند. درست است که حقیقت برای آنان که پاپای تاریخ درست حرکت می‌کنند روشن است، اما شماره اینان در هر دوره اندک بوده و هست. در پنجاه سال اخیر تنی چند از دانشمندان مجاهد و عالی‌قدر شیعه با تألیف کتابها و ایراد سخنرانی‌ها و تحمل رنج سفر به گوشه و کنار کشورهای اسلامی به سهم خود معدودی از علمای مصر، شمال آفریقا و خاورمیانه عربی را با آن حقیقت پنهان مانده، آشنا ساختند، اما کمتر کوشش شده است که نشان دهند منشأ این نادرست اندیشی چه بوده است؟ آیا خدای نخواست همه‌ی آن علما و نویسندگان در داوری خود نسبت به تشیع به عمد در خطا افتاده و نسبت‌های ناروا به پیروان این مذهب بسته‌اند؟

من وظیفه‌ی خود دانسته و می‌دانم که با بضاعت اندک و در حد توانایی بکوشم تا غباری را که تاریخ در طول قرن‌ها بر روی این چهره افشاند است به یکسو بزنم، و تا آنجا که می‌توانم آن حقیقت را آشکار سازم و بر عهده‌ی متفکران و نویسندگان گرویده بدین مذهب است که این چهره را هرچه روشن تر بشناسند.

من معتقدم اگر گم‌شده‌ای که در فاصله

هستند -

چنانکه می‌دانیم در سال ۶۵ هجری هنگامی که معاویه دوم پس از چهل روز پادشاهی درگذشت، در سرزمینی که امروز به نام سوریه مشهور است و آن روز مرکز حکومت اسلامی بود، بر سر زمامداری مسلمانان بین دو تیره از عرب به نام بنی قیس و بنی کلب خلاف افتاد. تیره نخست طرفدار زمامداری پسر زبیر بود و تیره دوم می‌خواست خلافت همچنان در خاندان اموی باقی بماند. کلبیان از نژاد عرب قحطانی یعنی عرب‌های ساکن جنوب شبه جزیره عربستانند و قیسی‌ها از طائفه عدنانی یعنی عرب‌های ساکن حجاز و نجد و تهامه هستند. سرانجام پس از جنگ خونینی که در «مرج راهط» نزدیک دمشق بین آنان درگرفت قحطانیان بر عدنانیان پیروز شدند و مروان بن حکم به پادشاهی رسید. پس از او تیره مروانی مدت شصت و هفت سال زمامدار مسلمانان بود. از همچشمی و بلکه دشمنی قحطانی و عدنانی پیش از اسلام شاید بیشتر شما با اطلاع باشید. این دشمنی و یا همچشمی که معمولاً از خصوصیات اقوام ابتدایی است گاهگاه به درگیریهای خونین منتهی می‌شود. چنانکه داستان‌هایی از

جنگ‌های خونین قبیله‌های عرب جاهلی را در کتاب‌ها خوانده‌ایم. با ظهور اسلام تعصب‌های ناشی از نژاد، پیوند، ثروت و آنچه بدان وابسته است از میان رفت. روزی که محمد - ص - در حَجَّة الوداع اعلام کرد: «مردم! هرخونی که در جاهلیت ریخته شده است همه را زیر پا می‌گذارم و از این پس هیچکس حق تعرض به مال و خون دیگری را ندارد تا روزی که خدای خود را ملاقات کند». سند وحدت اسلامی یا فسخ امتیازات نژادی امضا گردید. اما متأسفانه حوادث پس از مرگ پیغمبر شکاف‌ها و اختلاف‌هایی میان مسلمانان پدید آورد. با این همه، آن اختلاف‌های داخلی که از سال سی و پنجم پدیدار شد و تا سال ۶۵ ادامه یافت، تا این تاریخ، یعنی به قدرت رسیدن سلسله مروانی، باز هم رنگ عقیده اسلامی داشت. درگیری مرج راهط خلافت اسلامی را زیر پوشش جنگ قبیله‌ای و پیروزی قحطانی بر عدنانی درآورد. شاعران قحطانی نژاد از این نبرد چنان یاد می‌کنند که شاعران عرب جاهلی در یکصد سال پیش از اسلام، از درگیری تمیم و تغلب یا بکر و تمیم سخن می‌گفتند. آنچه در حماسه‌نامه‌های این دوره نمی‌بینیم اسلام است!

بدین دو بیت از یزید بن مفرغ که در ستایش مروان بن حکم سروده است توجه فرمایید:

وَأَقَمْتُمْ سُوقَ الشَّائِ وَلَمْ تَكُنْ
سُوقَ الشَّائِ نُقَامُ فِي الْأَسْوَاقِ
فَكَأَنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ إِلَيْنِكُمْ
قَبْضَ النَّفْوسِ وَوَيْعَةَ الْأُزْزَاقِ^۴

واعشی ربیعہ، مروان و پسرش را چنین می‌ستاید:

وَإِنَّ فُؤَادَ بَيْنَ جَنَّتِي عَالِمٌ
بِمَا أَبْصَرْتَ عَيْنِي وَمَا سَمِعْتَ أذْنِي
وَقَضَلْتَنِي فِي الشَّعْرِ وَاللَّبِ إِنْسِي
أَقُولُ عَلَى عِلْمٍ وَأَعْرِفُ مَنْ أَعْنِي
فَأَضْبَحْتُ إِذْ فَضَلْتُ مَرْوَانَ وَآبَتَهُ
عَلَى النَّاسِ قَدْ فَضَلْتُ خَيْرَآبِ وَآبَتِهِ^۵

در این شعرها و مانند آن که در دیوان ابوالعباس اعمی، ابو صخر هذلی، امیه ابن ابی عائد، حکم بن عبدل، موسی شهوات و جز آنان می‌بینیم - و تنی چند از اینان از موالی؛ یعنی هم میهنان عرب مآب ما هستند - آنچه دیده نمی‌شود حقیقتی است که پیغمبر اسلام برای اعلام و نشر و تثبیت آن برخاست - عدالت و مساوات اسلامی - و آنچه می‌بینیم همانست که قرآن در آیه‌های فراوانی آن را نکوهش می‌کند - تعصب نژادی و تفضیل عرب بر غیر عرب و برتری تیره‌ای بر تیره دیگر - کار

از این تاریخ به بعد دیگر زمامداران مسلمان به ظاهر هم توجه نکردند که به نام خلیفه پیغمبر بر امت محمد - ص - مسلط گردیده‌اند. حکومت نژادی عربی آنهم بر اساس ریاست عربهای جنوبی بر پهنه حوزه اسلامی سایه افکند و شعر و ادبیات اسلامی رنگ قومی گرفت و قحطانیان برای خود مقامی والاتر از همه نژادهایی که به اسلام گرویده بودند - عرب یا جز عرب - برگزیدند. و دیگر نژادها را بدیده حقارت نگریستند، کار تحقیر دیگر نژادها بجایی رسید که در مثل‌های رایج می‌خوانیم «أَذَلُّ مِنْ قَيْسِي بِجَمْنِص»^۳ آنچه گذشته از زور حاکمان، کالای

مزور این بازار مکاره را رایج‌تر می‌ساخت کوشش شاعران و مادحان دین به زر فروخته بود که متأسفانه در هر عصر و زمان یکی از عوامل مؤثر گمراهی توده‌های کم اطلاع بوده و هستند. من نمی‌خواهم وقت شما را با خواندن نمونه‌های بسیاری از شعرهای این دوره بگیرم و خاطرتان را مکدر کنم. گذشته از دیوان‌های پر از دروغ شاعران، نمونه‌هایی از این تملقات را می‌توانید در مجله‌هایی از اغانی ابوالفرج اصفهانی ملاحظه فرمایید. برای نشان دادن اندکی از بسیار

گستاخی این خاندان بر حریم دین به برتری نژادی محدود نگردید، بلکه اندک اندک به مرز اصول عقاید و مقدّسات دین نیز تجاوز کردند تا آنجا که در پنجاه سال دوم قرن اول هجرت، حاکمان شهرهای مسلمان‌نشین بر منبرها زبان به نکوهش مشرع اسلام گشودند. حجاج بن یوسف چون دید مردم قبر رسول خدا را طواف می‌کنند گفت: چه بی‌خرد مردمی که برگرد «چوبهای پوسیده» و «خشت انباشته» می‌گردند^۶ چرا نمی‌روند قصر امیرالمؤمنین عبدالملک را طواف کنند؟! آیا نمی‌دانند خلیفه شخص بهتر از فرستاده او است؟!^۷ عبدالملک مروان پس از آنکه عبدالله بن زبیر را کشت در سال ۷۵ هجری به حج رفت. چون به مدینه آمد در مجمع انصار اهل بیت پیغمبر گفت «من مانند خلیفه مستضعف (عثمان) و یا خلیفه سازشکار (معاویه) و یا خلیفه سست‌رأی (یزید) نیستم. من این امت را با شمشیر درمان می‌کنم ... به خدا از این پس کسی مرا به پرهیزگاری نمی‌خواند جز آنکه گردن او را خواهم زد. عبدالملک نخستین کسی است در اسلام که نهی از معروف کرد^۸.

خالد بن عبدالله قسری که از جانب هشام

بن عبدالملک حاکم خراسان و عراق بود و سال ۱۱۶ هجری از این منصب برکنار گردید، روزی برای خواندن خطبه بر پا ایستاد، چون قرآن را در خاطر نداشت آیه‌ای را به خطا خواند و درماند. مردی از بنی تغلب از دوستان او برخاست و گفت: ای امیر کار را بر خود آسان بگیر. هیچ مرد عاقلی را ندیدم که قرآن را از بر بخواند. از بر کردن قرآن کار احمقان است. خالد گفت راست گفتی^۹. ولید بن یزید که خود را خلیفه مسلمانان می‌خواند در بزم شراب مستانه قرآن را گشود و چون این آیه را بر بالای صفحه دید «وَأَسْتَفْتُوا وَ حَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ»^{۱۰} قرآن را هدف تیر ساخت و گفت: روز رستاخیر که پروردگار خود را دیدی بگو ولید مرا پاره پاره کرد!^{۱۱}

اگر بخواهم اسناد گستاخی بنی مروان و حکومت‌های دست‌نشانده آنان را بر قرآن و سنت و اصول مسلمانی برشمارم مجلدی بزرگ خواهد شد. آنچه بیشتر مایه تأسف است اینکه در همان روزگار گروهی عالمان شکم‌خواره و دنیا‌بارة، به خاطر جلوگیری از هیجان و طغیان مردم با تأویل‌های نادرست آیات و مغالطه کاری‌ها و سفسطه در حدیث به درست نماندن و یا بی‌مکافات ماندن این کارهای

را آنچنانکه اسلام گفته است به دست آورند، باید با آل محمد - ص - باشند نه با آل ابو سفیان. از این تاریخ نهضت سیاسی شیعیان آل محمد آغاز شد.

در اینجا باید یک نکته دیگر را تذکر داد و آن اینکه از قیام نافرجام مختار به بعد، همه حرکت محرومان ضد ستمگران، به نام «طرفداری از آل رسول» آغاز شد. بدین معنی که مخالفان حکومت‌های وقت یا هواداران خاندان رسالت از امامیه، کیسانیه، زیدیه و راوندیه و دیگر فرقه‌ها برای تحقق یک نیت با یکدیگر همکاری می‌کردند، برانداختن حکومت نژادی و تأسیس حکومت بر اساس عدالت قرآن که در آن عرب و جز عرب، مساوی هستند. آن روزها مهمترین کانون این طغیان خراسان بود. مردم این سرزمین زیر پرچم تشیع گرد آمده بودند و می‌خواستند حکومت از آل ابو سفیان به آل علی بازگردد. روزی که محمد بن علی بن عبدالله ابن عباس داعیان خود را به خراسان فرستاد، به آنها سپرد که از شخص خاصی نام نبرند بلکه مردم را به «الرضا من آل محمد» بخوانند. سرانجام چنانکه شنیده‌اید نتیجه این نهضت آن شد که آل عباس بر خلافت غلبه یافت و بنی‌الحسن و

خلافت شرع برخاستند و به مردم گفتند ما را با این بزرگان کاری نیست. خود می‌دانند و خدای خود. چه قرآن می‌گوید «وَأَخْرَوْنَ مُزْجُونَ لَأَمْرٍ لِلَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ»^{۱۲}. در قلمرو چنین حکومت، آنانکه بیش از همه مسلمانان سنگینی بار ستم را تحمل می‌کردند، نومسلمانان غیر عرب بودند و مخصوصاً ساکنان منطقه شرق اسلامی.

در چنان دنیای تاریک تنها چراغ روشن، که این نومسلمانان می‌توانستند در پرتو آن عدالت خواهی اسلام را ببینند خاندان رسالت بود. بیش از نیم قرن از حکومت عدل علی نمی‌گذشت، نمونه‌های عدالت خواهی علی چه در روزگار خلافت و چه پیش از خلافت، مانند داستان قتل هرمزان، بداوری رفتن او و خصم یهودی وی در محضر خلیفه و ده‌ها نمونه دیگر زبانزد مسلمانان ایران بود. بیش از نیمی از نسل آن روز واقعه قیام حسین بن علی و مقاومت او را برابر ظلم به چشم دیده و یا از دیده‌ها به گوش خود شنیده بودند. نهضت و کشته شدن زید در راه عدالت خواهی - تازه‌ترین فداکاری آل محمد - را همه به خاطر داشتند. و برای همه محرومان مسلم شده بود که اگر بخواهند حقوق خود

الرحیم دانشمندان شیعی با استناد به ظاهر قرآن کریم و استفاده از اخبار اهل‌البیت، مترقی‌ترین مکتب اندیشه بررسی دینی را که می‌توان گفت تا آن روز در دنیای اسلام بی‌سابقه بود، تأسیس کردند و اصول فلسفی و اعتقادی این مذهب را چنان پی‌ریزی نمودند که نه تنها توانست در طول تاریخ زنده بماند، بلکه موفق پیوسته پیشروی خود را حفظ کند و چاره یاب و پاسخ‌گوی مشکلات اجتماعی باشد؛ بدین معنی که از یک سو «اصل عدالت» را در زمره اصول اعتقادی درآوردند و از سوی دیگر «عقل» را جزء مدارک استنباط احکام کلی فرعی شناسانند، و به تعبیر دیگر در زمینه اعتقاد و عمل (هر دو) حکومت را برسمیت شناختند.

معنای عدالت در مذهب شیعه این است که: پروردگار بندگان خود را عبث و بی‌سبب کیفر نمی‌دهد یا پاداش نمی‌بخشد بلکه ثواب و یا عقاب آنان برابر اطاعت یا نافرمانی ایشان است. «اطاعت»؛ امثال امر و «نافرمانی»؛ ارتکاب منهی عنه است. و امر یا نهی پروردگار به خاطر مصلحت یا مفسده چیزی، بدان تعلق می‌گیرد و مفسده و یا مصلحت در «مُکَلَّفَ به» را عقل تشخیص می‌دهد. و با تأسیس چنین اصل

بنی‌الحسین محروم ماندند. اما سیرتی که خلفای عباسی، از آغاز کار یا اندکی پس از استقرار حکومت خود، پیش گرفتند، آن نبود که توده‌های محروم می‌خواستند. آنچه به دنبال این نهضت تحقّق یافت حکومت نژادی دیگری بود که در آن تیره عباسی جای تیره اموی را اشغال کرد، با این تفاوت که در این حکومت عنصر ایرانی در قوه اجرایی داخل گردید. نگاهی به قصیده‌های مدحی شاعران دوره رشید و خواندن تاریخ هارون و معتصم و مقتدر و معتضد مسلم می‌دارد که گوینده بیت:

يَا أَيُّتَ جَوْرَ بَنِي مَرْوَانَ عَادَلْنَا
وَلَيْتَ عَدَلَ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي النَّارِ^{۱۳}

سخن به انصاف گفته است.

پس از این دوره بود که متفکران شیعی دانستند، نخست باید اندیشه‌شناسی تشیع را به مردم آموخت. سپس آنان را به عدالت خواهی و مساوات اسلامی برانگیخت. از قرن دوم هجری به بعد، متکلمان شیعی و شاگردان امام باقر و صادق - علیهما السلام - کوشیدند اصول معتقدات تشیع را بر پایه منطق عقلی و علم کلام تثبیت کنند. از این تاریخ تا سال ۴۴۷ هجری، یعنی سال ورود طغرل سلجوقی به بغداد و برانداختن آخرین پادشاه شیعی، آل‌بویه الملک

ممکن است با دو پرسش روبرو شویم:
یکی اینکه آیا جهان اسلام غیر شیعی،
با این چهره تشیع آشناست یا نه؟ اگر آشنا
است چرا گاه بیگاه در پاره‌ای از کتابها و
نشریه‌های آنان در باره تشیع داوری
نادرست می‌شود؟ تا آنجا که کسانی این
مذهب را مخلوطی از یهودی‌گری
زرتشتی‌گری و باطنی‌گری می‌پندارند. و
اگر آگاه نیست سبب آن چیست؟

پرسش دوم اینکه تشیع که در آغاز از
یک سو نهضتی بر ضد بیدادگران بود و از
سوی دیگر اندیشه‌شناسی این چنین
پیشرفته داشت، چرا در قرن‌های اخیر تغییر
جهت داد و سیر تکاملی آن متوقف شد و
نهضت شیعی که همچون سلاحی برنده
برای مبارزه با ستمکاران به کار می‌افتاد،
در طول قرن‌ها از تاریخ، پناهگاهی برای
حکومت‌های ستمکار گردید.

برای پاسخ به این دو پرسش با حقیقت
تلخی روبرو خواهیم شد - اما حقیقت را
آنچنانکه هست باید گفت و نباید نهفت. از
دیر باز آنچه به نام تشیع در ذهن بعضی از
مسلمانان غیر شیعی و حتی بعضی از
شیعیان جا گرفته است با چهره‌ای که از
تشیع در عصر ائمه و بعد از غیبت کبری تا
نیمه اول قرن پنجم ترسیم کردیم کاملاً

عقلی، آن دسته از وابستگان به دستگاه
قدرت را که می‌کوشیدند کارهای ناشایست
فرمانداران را با تأویل ظاهر آیات قرآنی،
مردم پسند کنند و به آنان وانمایند که اینان
مرتکب گناهی که مستوجب عقوبت باشد
نشده‌اند، موهون ساختند و مسلم داشتند که
اگر کسی بر خلاف شرع، قدمی بردارد
گناهکار و سزاوار کیفر است، زمامدار
باشد یا رعیت.

اما گنجاندن عقل در ادله اجتهاد، این
اثر را داشت که بگویند آنچه را عقل
اجتماعی برای بهبود و پیشرفت اجتماع
مسلمانان بیسند، در صورتی که با ظاهر
آیات و سنت پیغمبر مخالفت صریح
نداشته باشد لازم الاجرا است. بنابراین بر
خلاف مکتب جهمی و اشعریه که هرگونه
قدرت را از مکلف سلب می‌کرد و نیز
ضمانت اجرایی برای اطاعت و یا نافرمانی
بنده قائل نبود و بر خلاف مرجئه که
بازخواست از کارهای زشت را به خدا
واگذار می‌کردند و مرتکب آن را مستحق
ملامت نمی‌شمردند، کلام شیعی چه در
اصول و چه در فروع، حکومت عقل را به
رسمیت شناخت. و اجتماع اسلامی را بر
رفتار حاکمان و صاحبان قدرت نظارت
داد. اکنون که این مقدمات طرح گردید

مغایرت دارد.

اما در باره تصویری که جهان غیر تشیع، خاصه مسلمانان شمال آفریقا و خاورمیانه عربی، از این مذهب دارند، بطور خلاصه باید گفت، سبب آن اینست که مردم عادت دارند اساس قضاوت خود را در باره چیزی بر نمونه‌های خارجی و ملموس بنیاد نهند. در گذشته مراجعه به کتابهای کلامی و اندیشه‌شناسی برای عموم آسان نبوده است - امروز هم کم و بیش اوضاع به همین منوال است - و متأسفانه حکومتی که در قرنهای نخستین اسلام در مصر و قاره آفریقا به نام تشیع تأسیس گردید و رونق یافت نه از لحاظ روش فکری با آنچه در کلام شیعی می‌بینیم مطابقت داشت و نه از جهت عمل - که بیشتر مردم بدان توجه دارند - آن بود که نهضت محرومان می‌خواست. حکومت‌های این خاندان نمونه کوچکی بود از دربار بغداد با همه اسراف و تبذیر و حیف و میل‌ها و بی‌عدالتی‌ها که از آن می‌دانیم. خوشبختانه یا متأسفانه برای نشان دادن هر دو رویه کار، اسناد قدیمی به زبان فارسی در دست داریم. در اینجا نگاهی به قسمتی از سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی که یکی از داعیان این حکومت است می‌افکنیم. او در سال چهارصد و چهل

هجری جلال و جبروت خلیفه فاطمی را به چشم دیده و ذیل عنوان «صفت خوان سلطان» آن را با شگفتی و اعجاب چنین وصف می‌کند:

«با یکی از دبیران سلطان که مرا با او صحبتی اتفاق افتاده و دوستی پدید آمده بود گفتم من بارگاه ملوک و سلاطین عجم دیده‌ام چون سلطان محمود غزنوی و پسرش مسعود، ایشان پادشاهان بزرگ بودند، با نعمت و تجمل بسیار، اکنون می‌خواهم که مجلس امیرالمؤمنین را هم ببینم. او با پرده‌دار که صاحب‌الستر گویند بگفت، سلخ رمضان سنه اربعین و اربعمائه که مجلس آراسته بودند تا دیگر روز که عید بود و سلطان از نماز به آنجا آید و بخوان بشنیدند، مرا آنجا برد. چون از در سرای بدرون شدم، عمارتها و صفاها و ایوانها دیدم که اگر وصف آن کنم به تطویل انجامد. دوازده قصر درهم ساخته، همه مربعات که در هریک که می‌رفتی از دیگری نیکوتر بود و هر یک به مقدار صدارش و یکی ازین جمله چیزی بود شصت اندر شصت و تختی به تمامت عرض خانه نهاده به علو چهارگز. از سه جهت آن تخت همه از زر بود. شکارگاه و میدان و غیره بر آن تصویر کرده ... و هر

امام مقدور نیست». و ما می‌دانیم آنجا که پای تأویل به میان آمد آن هم تأویلی که در انحصار امیری مقتدر و خودکامه درآید کار به کجا منتهی خواهد شد! نمونه‌ای که جهان عرب برای نخستین بار از تشیع فکری و عملی پیش چشم دید این حکومت بود.

در اینجا باید گفت فاطمیان مصر با همه بی‌عدالتی در جهت فکر و عقل، چه در دوران اقتدار و چه بعد از انقراض حکومت، استحقاق آن همه نسبت‌های زشت را که عباسیان و کارکنان آنان به آنها دادند ندارند، اما طرفداران خلافت بغداد کوشیدند تا سخیف‌ترین عقاید فرقه‌های اسلامی را به نام تشیع به فاطمیان ببندند. و آنچه در کتاب‌های ابن تیمیه و ابن حزم می‌بینیم، و نمونه‌ای از آن را در این مقاله خواهم آورد، محصول این تبلیغات دروغ است. همین که صلاح‌الدین ایوبی این خاندان را برانداخت و بار دیگر سلطه بغداد را بر مصر و آفریقا تثبیت کرد، علمای طرفدار خلیفه کوشیدند تا چهره تشیع فاطمی را هرچه زشت‌تر ترسیم کنند و هرچه از عقیده‌ها و مذهب‌ها و دین‌های دیگر، چون قرمطی، مزدکی، مانوی و حیثاً رسم‌های یهودی و مسیحی، پیش

فرش و طرح که در این حرم بود همه آن بود که دیبای رومی و یوقلمون به اندازه هر موضعی بافته بودند و دارافزینی مشبک از زر بر کناره‌های آن نهاده که صفت آن نتوان کرد... و آن تخت خود چنان بود که اگر این کتاب سر به سر صفت آن باشد مستوفی و کافی نباشد^{۱۴}.

این چند سطر که نوشته شد اندکی از بسیار است و نشان می‌دهد دستگاهی که مدعی جانشینی علی و حسین و زید و باقر و صادق - علیهم‌السلام - بود، می‌کوشید تا در اسراف و تبذیر و ضبط مال مسلمانان و صرف آن در آرایش و تجمل‌های بیهوده قدم بر جای قدم امپراتوری روم و پادشاهان ساسانی ایران بگذارد.

اما در جهت اندیشه‌شناسی دینی چنانکه می‌دانیم و چنانکه کتابهای شیعه اسماعیلی نشان می‌دهد - و می‌توانید لااقل به رساله وجه دین ناصر خسرو مراجعه کنید - اعتقاد این فرقه از شیعه این است که «آنچه در شریعت می‌بینیم از ظاهر قرآن و سنت، همه مانند تن است نسبت به انسان، و تأویل روح شریعت است. اعمال تکلیفی ظاهری که مانند جسد دین است، مخصوص عوام است، و تأویل از آن خواص و دانستن تأویل هم جز از راه بیان

مقدار دارایی علی را به هنگام شهادت هفتصد درهم نوشته است.^{۱۸}

مقام شیخ الاسلام ابن تیمیه و امام ابن حزم والاطر از آنست که به عمد چنین افتراها به شیعه بیندند یا نادانسته درباره آنان قضاوت کنند ولی در دوره قدرت بغداد چه در عصر فاطمیان و چه بعد از آنان، بازار تهمت و جعل و دروغ‌بافی به حدی رونق یافت که مردمان دانشمند هم باور نمی‌کردند که این همه نسبت‌های بی‌مأخذ باشد. درست نظیر آنچه پس از جنگ‌های صلیبی، در حوزه‌های مسیحی اروپا نسبت به مسلمانان شایع گردید.

از آن تاریخ این پندارهای غلط در باره شیعه در ذهن مردم مصر و آفریقا جای گرفت و چنین پنداشتند که تشیع مخلوطی از کیش‌های یهودی، مسیحی، زرتشتی و باطنی است؛ چنانکه دانشمندی متتبع چون احمد امین چنان عبارتی را در کتاب خود (فجر الاسلام) گنجانده^{۱۹}

به خاطر دارم نه سال پیش که برای نخستین بار به مصر رفتم مخبر مجله «المصور» هنگام مصاحبه پرسید شما شیعه هستید؟ گفتم آری. پرسید راست است که «شما معتقدید جبرئیل می‌خواست به علی نازل شود ولی دچار اشتباه شد و به

چشم داشتند به نام فاطمیان خصوصاً، و شیعه عموماً، نوشتند و گفتند و از جعل سند و تزویر در حدیث هم دریغ نکردند.

در دوره‌های بعد این اسناد مُزوّر مایه‌ای برای تألیف کتابهای دانشمندان سنی فراهم آورد. در اینجا تنها به چند داوری به خطا، که در کتابهای ابن تیمیه و ابن حزم راه یافته است اکتفا می‌کنم.

ابن حزم معاصر خلفای فاطمی مصر به سال ۴۵۶ هجری مرده و ابن تیمیه در ۷۲۸ هجری درگذشته است. ابن حزم می‌نویسد: «از امامیه کسانی هستند که نکاح نه زن را روا می‌دارند و کسانی هستند که می‌گویند خوردن کلم حرام است. چون از خون حسین روئیده شده و پیش از حادثه کربلا کلم وجود نداشته است!»^{۱۵} و ابن تیمیه می‌نویسد: «اصول دین نزد امامیه چهار است: توحید، عدل، نبوت و امامت!» و نیز می‌نویسد: از حماقت‌های آنان این است که لفظ ده را ناخوش می‌دارند و این به خاطر بغضی است که با عشره مبشره دارند!^{۱۶}

ابن حزم می‌نویسد: «علی از ثروتمندان بزرگ صحابه به شمار می‌آمد»^{۱۷}. در صورتی که ابن سعد مؤلف طبقات که دوست‌وشش سال پیش از او می‌زیسته

شاه اسماعیل صفوی تثبیت گردید. متأسفانه صفویان به همان اندازه که نفوذ سیاسی تشیع را گسترده کردند، و حتی می توان گفت استقلال سیاسی ایران را در پناه ولایت آل رسول تثبیت کردند، در زمینه فکری و عملی کوتاهی ورزیدند. در این عصر نه نمونه هایی از اندیشه شناسی قوی و درخشان قرن سوم و چهارم دیده می شود و نه تقوی و پارسایی قرن پنجم و ششم را می بینیم.

می دانیم که شاه اسماعیل با پشتیبانی گروهی از ترکان که اصل آنان از سوریه و آسیای صغیر بود به قدرت رسید. اگر بخواهیم بدانیم تشیعی که این قبیله ها بدان معتقد بودند چیست باید سفری به ترکیه کنیم و با علویان آن مملکت آشنا شویم. اگر لطف خدا و برکت اهل بیت شامل شیعیان سرزمین ما نمی شد و عالمان پارسایی چون شیخ علی کرکی و پسرش شیخ عبدالعال و شیخ علی منشار و ده ها تن عالم دیگر نمی بودند و فقه شیعه را از عبادات و معاملات - که به وسیله صدوق و کلینی و شیخ طوسی پی ریزی شد و پس از فترت مغول رو به اندراس می رفت - از نو زنده نمی کردند، و به طبقه های بعد از خود چون وحید بهبهانی، شیخ جعفر

نزد محمد رفت؟». تعجب کردم. گفتم این پرسش از مرد تحصیل کرده ای مثل تو عجیب است. من نمی گویم که فرقه ای با چنین اعتقاد، میان بظاهر مسلمانان نبوده است، اما اگر واقعاً از فرقه های امروز هم فرقه ای این اعتقاد را داشته باشد - و گمان نمی کنم چنین فرقه ای موجود باشد^{۲۰} - آنان در شمار غلات به حساب می آیند و مذهب غالیان از نظر شیعه مردود است. هر کسی بنام مسلمان، علی یا جز علی را از محمد - ص - برتر بداند مسلمان نیست.

با این توضیح که کوشش کردم هرچه کوتاه تر باشد، تصویری از تشیع در منطقه غربی حوزه اسلامی ترسیم گردید، اما در قسمت شرقی هم متأسفانه وضع بهتر از قسمت غربی نبوده است. در این منطقه قرن ها طول کشید تا تشیع توانست قدرتی وسیع الاطراف^{۲۱} به خود ببیند. اگر حکومت آل بویه در ری و نفوذ امیران این خاندان را که گاه تا بغداد ادامه می یافت، از آن رو که به هر حال زیر سلطه عباسیان بود به حساب نیاوریم و اگر وزارت تاج الملک ابوالغنائم را به سال ۴۸۵ هجری که نخستین وزیر شیعی حکومت سلجوقیان مطیع بغداد است نادیده بگیریم می توان گفت این قدرت در سال ۹۰۶ با جلوس

محرومان برابر تمام نیروی ستمکاری و عدالت کشی قرار گرفت. از آن روز که ادبیات شیعی حماسه این روز تاریخی را در قالب شعر ریخت، شاعران اهل بیت کوشش کردند مردم را به اهمیت این حقیقت آشنا کنند، حقیقتی که پیشوای وقت مذهب، جان خود و عزیزترین کسان خود را در راه تحقق آن فدا کرد. آن روز که مدیحه آل رسول در محضر امام هشتم خاطره این صحنه دلخراش را در قالب شعر تذکار کرد، در ضمن بیت‌های مهیج خود چنین گفت:

أُثِمَّةٌ عَدَلٌ يُقْتَدَى بِفِعَالِهِمْ

وَتُومَنٌ مِنْهُمْ زَلَّةُ الْعَثَرَاتِ

أَرَى فَيْئَهُمْ فِي غَيْرِهِمْ مَتَقَسِّمًا

وَآيِدِيَهُمْ مَنْ فَيْئَهُمْ صَفِرَاتِ

دِيَارُ رَسُولِ اللَّهِ أَصْبَحْنَ بَلْقَعًا

وَآلِ زِيَادٍ يَسْكُنُ الْحُجْرَاتِ

بیت المال مسلمانان که باید به دست امام عادل بر مستمندان و محتاجان قسمت شود، صرف کاخهای مجلل و بذل و بخشش به کنیزکان خواننده و بربط‌نوازان می‌گردد. و در پایان این قصیده امید را در دل‌های مظلومان می‌افزود، امیدی که ادامه زندگانی با آن شیرین است، امیدی که اگر نباشد حیات و هرچه در آنست تاریک و

کاشف‌الغطا و شیخ محمد حسن صاحب جواهر نمی‌سپردند، بدون تردید شعائر شیعی در کارهایی خلاصه می‌شد که نمونه آن را در روز دهم محرم هر سال در استانبول، قبرستان ایرانیان «دره سید احمد» می‌توان دید. درگیریهای خونینی که بین دو خاندان صفوی ایران و عثمانی ترکیه رخ داد و تذکار خاطره آن هر مسلمان غیرتمند را متأثر می‌سازد، موجب گردید که مذهب شیعه در دیده مسلمانان منطقه شرقی غیر ایرانی، عقیده‌ای معرفی شود که از فروع تنها به یک باب پای بند است و آن باب هم «تبری» است!

در اینجا مناسب است از شعائر مذهبی نیز سخنی بمیان آوریم. شعائر مذهبی عامل بزرگ مؤثری در بیداری و تحرک توده مردم بود. اما از این تاریخ به بعد بصورت نمایشی بی‌روح و گاهگاه مخالف با روح شریعت درآمد. از جمله این شعائر، حماسه‌سرایی و نوحه خوانی و تعزیه داری بیاد شهیدان کربلاست. حادثه دلخراش کربلا در تاریخ تشیع و بلکه اسلام، تحولی بزرگ بوجود آورد. آثار این تحول را پس از گذشت سیزده قرن در کشورهای شیعی و اسلامی به چشم می‌بینیم. در آن حادثه تمام نیروی طرفدار ستم‌دیدگان و

بی معنی جلوه می‌کند:

خُرُوجُ إِمَامٍ لِأُمْحَالَةٍ وَاقِعٌ
يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كَلَّ حَقِّ وَبَاطِلِ
وَ يَجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَالنَّقِمَاتِ

دنیان انسان همیشه مقهور چنین بی‌عدالتی و ستم نخواهد ماند. بدون تردید روزی امام آشکار خواهد شد، امامی که به نام خدا برخیزد و رحمت خدا را بر مردمان بگستراند، امامی که حق را از باطل آشکار کند، امامی که کردار نیک و اعمال زشت مردم را بی‌پاداش و کیفر نگذارد.

این شعرها و مانند آن که بوی خون می‌دهد و ستم‌دیدگان را به کین ستمکاران برمی‌انگیزد و به مردمان می‌آموزد که دنیا برای خیر و تقوا و عدالت آفریده شده است، نه زشتی و ناپارسایی و ستم، رفته رفته جای خود را به اشعاری از این قبیل داد:

هرگاه آب سرد بنوشید شیعیان

یاد آورید از لب خشکم به هر دیار

اگر به قیمت جانت آب در این دشت

به التماس من تشنه می‌دهم جان را

صبر کن تا حمله عیش ترا بندم به هم

حال‌کاندر این زمین داری به قتل خودشتاب

و احیاناً اگر خواستند نو آفرینی کنند چنین

سرودند:

باز دیوانه شدم زنجیر کو
من حسین اللهم تکفیر کو
از میان رفت آن دوئی و آن توئی
شد یکی مقصود و بیرون شد دوئی

تردیدی نیست که سراینده‌های این منظومه‌ها احساس پاک خود را که ناشی از طبیعت ساده و قلب صافی و یا علیان محبت آنان بوده است در قالب این بیت‌ها ریخته و به قدر درک خود نسبت به اهل بیت ارادت نشان داده‌اند. اما اگر متتبع دقیق ادبیات بعد از سال ۹۰۶ تا پایان دوره قاجاریه را بررسی کنند، کمتر به مضمون‌هایی از نوع هاشمیات کمیت، غدیریه حمیری و تائیه دعبل دست خواهند یافت، و همین تحول نشان می‌دهد که سلطه زمامداران و پادشاهان و دربارها بر جامعه شیعی چگونه در طول سیزده سال مسیر فکری مردم را تغییر داده است.

سال ۳۵۲ که معزالدوله دیلمی زنان شیعه را گفت تا روی‌های خویش را سیاه کنند و باگربیان چاک در بازار بغداد بیابند و فقهای اهل سنت آن سال را سنة البدعة نامیدند، می‌خواست بدین وسیله از قدرت و تطاول حکومت آل عباس بکاهد و عواطف مردم را به سود مستضعفانی که

شبهه خوانها به تکیه می‌رسد، هر یک سوار شتری می‌شوند. زن چادر نمازی هم بر یکی از شترها سوار می‌شود. ساربانها به تصور اینکه این هم یکی از شبهه خوانها است مخالفتی به عمل نمی‌آورند. ام کلثوم ... و هر یک در نوبت خود به انجام وظیفه پرداختند چادر نمازی هم دو شعر عامیانه سر هم کرده و موقعی که شتر او محاذی غرفه شاه می‌رسد شروع به خواندن می‌کند:

من زینب زبادی ام

عروس ملاهادیم

اومده ام پول بسونم

چادر و چاقچور بسونم

قهقهه خنده بلند می‌شود و پادشاه هم

امر کرد پول و چادر و چاقچور به زنک دادند ۲۲.

حالا پس از گذشت پنج قرن بار دیگر

ملت ما بر سر یکی از پنج‌های مهم تاریخ خود رسیده است.

درست است که ایران از آغاز قرن دوم

هجری تا امروز قیام‌ها و نهضت‌های

فراوانی به خود دیده است، اما همه آن

قیام‌ها، جز سه نهضت، رنگ سیاسی داشته

است. تنها قیام ابو مسلم خراسانی و کوشش

ضد خشونت‌های نظام الملک طوسی و

نسبت به آل رسول محبت می‌ورزیدند برانگیزد. اما آنچه در عصر نزدیک به دوره ما به عنوان شعائر در تکیه دولت‌ها برپا می‌شد بیشتر نمایشهایی بود که ترتیب دهندگان آن می‌کوشیدند استعداد و سلیقه خود و تجمل کارفرمایان خود را در مقابل مردان دیگر نشان دهند و آنچه در دربارها به نام عزاداری به راه می‌افتاد مجلس‌هایی بود که به منظور سرگرمی و تفریح مردمان وقت‌گذران تأسیس می‌گشت. اگر کسی بخواهد بداند چه مراسمی در این مجلس‌ها به نام «زنده ساختن خاطره جانبازی شهیدان» برپا می‌شده کافی است که به یادداشتهای اعتماد السلطنه و یا گزارش‌نامه‌های دوره قاجار مراجعه کند. من در اینجا فقط یک نمونه را می‌نویسم بقیه را بدان قیاس کنید:

جمله «زینب زبادی» را شاید همه

شنیده باشید. مرحوم عبدالله مستوفی می‌نویسد:

در زمان ناصرالدین شاه زنی با چادر

نماز که فراشها به واسطه نداشتن چاقچور

نگذاشتند وارد تکیه دولت شود، برای

اینکه دست خالی برنگشته لامحاله

بازی‌کن‌ها را تماشا کرده باشد، کمی

دورتر می‌ایستد همینکه موقع سواری رفتن

قیام شاه اسماعیل است که به نام مذهب آغاز شد.

قیام اخیر ملت ایران تنها جنبه مذهبی و محلی ندارد، قیامی است به نام اسلام و برای نجات مسلمانان، در این پیچ از تاریخ است که نهضت ملت ایران می‌خواهد سرنوشت ملت‌های محروم مسلمان را تعیین کند، نه آینده تشیع را به تنهایی. این بار دیگر شعار مردم ایران خشونت، نفرین، بیزاری، تهمت، افترا و بداندیشی نیست. حق‌طلبی، عدالت‌خواهی و انسان‌سازی است. اگر این مقصود هنوز تحقق نیافته باید کوشید تا جامعه عمل بپوشد. اگر در نخستین نهضت مردم ایران، چشم نومسلمانان ایرانی به قیام هواخواهان آل علی دوخته شده بود، امروز مسلمانان دنیا از کرانه اقیانوس اطلس تا ساحل دریای مازندران و از اقیانوس هند تا صحرای آفریقا دیده به این نهضت دوخته‌اند، بلکه دنیای متمدن و غیرمتمدن می‌خواهد ببیند مردم ما رسالت خود را چگونه پایان می‌دهند. نهضت امروز ایران نهضتی نیست که بخواهد فکر و عاطفه و احساس مردم ایران را به نفع گروهی خاص برانگیزد، آتش افروخته‌ای است که باید جویندگان الله را در کنار خود گرم نگاهدارد.

اما آنچه باید نشان دهد ما تا چه اندازه در گفتار خود راستگو هستیم، کردار ما است. نتیجه‌های این نهضت بزرگ - تنها عائد نسل حاضر نمی‌شود. سند قضاوت انسان‌های پس از ما، در باره ما در طول تاریخ خواهد بود. آن چنانکه ما امروز بر اساس سندهای هزار سال پیش درباره حکومت‌های گذشته داوری می‌کنیم. هر یک از ما برابر دیگری مسئولیم و همه ما برابر خدا. ما وقتی می‌توانیم بگوییم حق را می‌طلبیم که حق دیگری را برسمیت بشناسیم، وقتی نشان می‌دهیم عدالت خواه هستیم که نخست عدالت را در باره خود، بین خود و خدای خود و خدا و دیگر بندگان خدا رعایت کنیم. وقتی می‌توانیم ادعای انسان پروری کنیم که خود چنانکه خدا فرموده است در شمار «الا الذین» باشیم نه در زمره «ان الانسان»^{۲۳}.

امام صادق پیشوای مذهب ما ضمن نامه مفصلی که به شیعیان خود نوشته است چنین می‌فرماید: بدانید که اسلام تسلیم و تسلیم اسلام است. هر کس تسلیم شد اسلام آورده است و کسیکه تسلیم نشود برای او اسلامی نیست. کسیکه دوست دارد درباره نفس خود احسان کند باید خدا را اطاعت کند، هر کس خدا را اطاعت کند به نفس

اگر می‌خواهید خود را به ما ببندید باید به این ادب خو بگیرید.

و امام هشتم به برادرش زید چنین می‌فرماید: «ای زید، اگر اعتقاد داری که تو نافرمانی خدا را بکنی و به بهشت بروی و پدرت موسی بن جعفر اطاعت خدا را کند و شبها قائم و روزها صائم باشد و به بهشت برود، پس تو نزد خدا از پدرت گرامی‌تری ... به خدا قسم کسی به آن کرامت‌ها که نزد خدا است نمی‌رسد مگر به اطاعت و فرمانبرداری...»^{۲۵} خدا ما را بخدمت مردمان موفق بدارد. آمین!

خود احسان کرده است. از نافرمانی خدا بپرهیزید که هر کس خود را آلوده معصیت کند به نفس خود نهایت بدی کرده است، چه بین بدی و نیکویی واسطه‌ای نیست... در بلاهای دنیا شکبیا باشید که تحمل این بلا و سختگیری بر خود در طاعت خدا و ولایت آنکه به ولایت او امر می‌کند، در آخرت نزد خدا بهتر است از ملک این جهان که نعمت آن پی‌درپی باشد، اما در نافرمانی خدا صرف‌گردد^{۲۴}.

در این نامه مفصل، امام به شیعیان می‌فرماید که ادب خدا و ادب ما اینست:



پاورقی‌ها:

۱. مقصود از نهضت سیاسی چنانکه خواهم نوشت، قیام شیعیان آل محمد علیه حکومت نژادی است که پایان آن به سود خاندان عباسی - عموی پیغمبر - بود.
۲. مسائل کلامی شیعه در عصر ائمه - علیهم‌السلام - نیز مطرح بوده است. مقصود تدوین و تألیف کتابهای کلام پس از غیبت کبری است که دیگر مستقیم یا غیرمستقیم دسترسی به امام ممکن نبود.
۳. خوارتر از قیسی در شهر حمص (که ساکنان آن کلبی بودند).
۴. بازار ستایش را که از این پیش در بازارها جایی نداشت برپا داشتید؛ گویا خدا گرفتن جانها و پخش کردن روزیها را به شما سپرده است.
۵. دلی که در سینه من است آنچه را دیده‌ام دیده و گوشم شنیده می‌داند، آنچه در شعر خود مرا برتری بخشیده این است که دانسته سخن می‌گویم، آن را که می‌خواهم می‌شناسم؛ حال که مروان و پسر او را بر مردم برتری می‌نهم، بهترین پدر و پسر را برتری داده‌ام (تاریخ آداب اللغة العربیة،

- ج ۱، ص ۳، ۲.
۶. عقدالفرید، ج ۵، ص ۲۸۴.
۷. مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۴۵. و نیز نگاه کنید به کامل میرد، ج ص ۲۲۲، ابن ابی الحدید، ج ۱۵ ص ۲۴۲.
۸. ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۹۰ و ۲۵۱.
۹. الاغانی، ص ۶۳ ج ۱۹، تاریخ تمدن اسلامی، ج ۴، ص ۸۰.
۱۰. ابراهیم، ۱۸.
۱۱. الاغانی، ۹۰/۲۵ ج سعودی، مروج الذهب، ص ۱۳۴، ج ۲.
۱۲. توبه، ۱۰۶.
۱۳. ای کاش ستمکاری مروانین برای ما بازمی گشت و ای کاش دادگری عباسیان نابود می شد (در آتش بود)، الاغانی: ۸۴/۱۶.
۱۴. سفرنامه مصحح دکتر دبیر سیاقی، چاپ انجمن آثار ملی، ص ۷۹ - ۹۸.
۱۵. الفصل، ج ۴، ص ۱۸۱ چاپ افست مکتب.
۱۶. منهاج السنه، ج ۳، ص ۱۴۸ به بعد.
۱۷. الفصل، ج ۴، ص ۱۴۱.
۱۸. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۶.
۱۹. حقیقت این است که شیعه گری پناهگاه کسانی است که می خواهند اسلام را ویران کنند. یهودیان، ترسایان و زرتشتیان تعلیمات دینی خود را بنام شیعه گری در اسلام داخل کردند.
۲۰. فرقه ای از غالبان (دوستان علی - ع -) بنام غرابیه دارای چنین عقیده ای بودند. بنظر می رسد مؤسس این فرقه مردی یهودی بوده است، زیرا غرابیه و یهود با جبرئیل دشمن اند.
۲۱. مقصود ما از قدرت وسیع الاطراف حکومت مقتدر گسترده است. بدین طریق حکومت های شیعی محلی چون زیدیه به طبرستان آل عمران در شمال سوریه و سرداران خراسان را بحساب نیاوردیم.
۲۲. شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۴۲۰ - ۴۲۲.
۲۳. والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر.
۲۴. کلینی: روضة کافی، چاپ آخوندی، ص ۲ به بعد.
۲۵. منتهی الآمال، احوال امام علی بن موسی الرضا. و نیز رجوع شود به سفینه البحار: زیدالنار.